

تشابه حیرت انگیز آنچه در الجزایر و ایران می گذرد

"ارتجاع مذهبی" در خدمت امپریالیسم!

راه توده برای ترک ذهن تسویه در ایران می گذرد. مطالعه دقیق گزارش زیر را به همه نیروهای مترقی و سوسیالیست توصیه می کنیم.

بحران الجزایر، در آن واحد حامل "انقلاب" و "ضد انقلاب" است!

پیرامون اوضاع بفرنج و متشنج الجزایر، حزب دمکراسی و سوسیالیسم الجزایر، (کمونیست) اخیراً سندی را در اختیار اجلاس بین المللی بروکسل قرار داده است. این سند نشان می دهد، که بحران کنونی در این کشور پیش از آنکه ناشی از گرایش های مذهبی باشد، انگیزه های پر قدرت طبقاتی و اقتصادی دارد، که ریشه های اشکال نوین آن نیز بازمی گردد به برنامه "تعدیل اقتصادی" و فرامین صندوق بین المللی پول، که در الجزایر پیگیری می شود!

راه توده، مطالعه دقیق این سند، و یافتن نشانه های قابل تطبیق رویدادهای کنونی ایران با آنرا، به همه توده ای، نیروهای مترقی و خواهان درک دقیق اوضاع کنونی ایران و همه میهن دوستان ایرانی توصیه می کند. این سند حزبی همچنین نشان می دهد، که رویدادهای ایران، انحصاری نیست و در تمام کشورهای که برنامه "تعدیل اقتصادی" در آنها اجزای می شود، تشابحی مشابه را در پی داشته و دارد. استفاده از مذهب و سنت های مذهبی، قشریت و تندخوانی ها و خشونت های مذهبی نیز در بسیاری از کشورهای اسلامی، بعنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف امپریالیسم و سرمایه داری وابسته و واسطه مورد استفاده قرار می گیرد. اعمال و تحریکات خشونت آمیز گروه بندی هائی نظیر "انصار حزب الله"، "بشار الحسین"، "شلمچه" و... در جمهوری اسلامی، که نقش بازوی تخریبی و فشار را برای سرمایه داری تجاری و وابسته ایران ایفاء می کنند، همزاد گروه های مشابه خود در افغانستان و الجزایر و دیگر کشورهای اسلامی هستند. یگانه تفاوت این گروه ها با همزادهای خود در الجزایر و افغانستان و... حضور شعارهای انقلاب بهمین در این گروه و دغاهی است که آنها در جبهه های جنگ با عراق از میهن کرده اند. ارتجاع و سرمایه داری تجاری ایران، تلاش بسیار می کند تا این نیروها را با شعارهای عوام فریب "مبارزه با لیبرالیسم"، "مبارزه با پورش فرهنگی"، "مبارزه با بدحجابی"، "مبارزه با مخالفان ولایت فقیه" و انواع دیگر شعارها در دمت خود نگهداشته و مانع درک واقعی آنها از روندی شود، که در امه و در دمت اهداف امپریالیستی در ریان است. با کمال تأسف و اثر باید اعتراف کرد، که بخش قابل توجهی از پروه های چپ ایران از جمله توده ای ها - بی اعتناء به این واقعیات و تحت تاثیر جنجال های نوبتی در جمهوری اسلامی و شوهر تبلیغاتی که نیروهای راست مهاجرت بدان متکی هستند، از واقع بینی بیشتر پیرامون اوضاع ایران غافل مانده اند.

این بیانیه را در زیر می خوانید:

امپریالیسم بین المللی خواهان اجرای برنامه تعدیل اقتصادی صندوق بین المللی پول است. در نتیجه اجرای این برنامه وضعیت اجتماعی طبقه کارگر

و زحمتکشان و همچنین اقشار متوسط به سرعت وخیم می شود. مطبوعات الجزایر تنها در یک روز از افزایش بهای مواد مصرفی مورد نیاز مردم به میزان ۵۰ تا ۸۰ درصد اطلاع داده اند. در همان روز خبر داده شد، که ۵۰۰ هزار کارگر بخش ساختمان به مدت ۵ ماه حقوق دریافت نداشته اند. براساس محاسبات ما، از میان ۴ میلیون و نیم زحمتکشان الجزایری حدود ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر به عناوین مختلف از کار اخراج شده اند. این در حالی است، که غارت ثروت ملی کشور تشدید شده است. بخش ثروتمند دولتی همچنان به بخش خصوصی واگذار می شود.

(راه توده: برنامه ای که در دولت هاشمی رفسنجانی به اجرا گذاشته شد و اکنون "تقاطع نوری" بعنوان کاندیدای سرمایه داری بازار برای ریاست جمهوری، در مخالفت با تعدیل هائی که در برنامه "تعدیل اقتصادی" هاشمی به حکومت تحمیل شده، اعلام می کند، که در صورت رسیدن به این مقام این برنامه را با قدرت تمام اجرا خواهد کرد.)

ارزش پول ملی بسرعت کاهش می یابد. در نیک کلام، برنامه اقتصادی که در الجزایر دنبال می شود، مغایر با منافع اکثریت عظیم مردم است.

قدرت حاکم در ترکیب کنونی خود عاجز از ایستادگی در برابر گسترش نارضایستی هاست. بورژوازی کمپرادور دولتی، که سکان حکومت را در اختیار دارد، خواهان دفاع از امتیازات خود می باشد، ولی امروز درآمد ملی کشور کاهش یافته است و تقسیم آن با دشواری هر چه بیشتری روبروست. در عین حال اکنون آشکار شده است که "جبهه نجات اسلامی" و گروه های مسلح آن نیز نخواهند توانست قدرت را از طریق مسلحانه به دست گیرند. نشانه هائی در دست است که این دو نیرو منافع خود را در تفاهم با یکدیگر جستجو می کنند. بنابراین مجموع دلایل، امپریالیسم و جناح های بورژوازی در قدرت نیازمندند که همچنان ارتجاع را زیر نام اسلام حفظ کنند.

اکنون الجزایری ها ترازنامه تروریسم را با چشم خود شاهدند. واقیعت ها نشان می دهند که حتی یکی از وابستگان رژیم سابق، برای مثال "شاذلی بن جدید" و نه حتی یکی از میلیاردرهایی الجزایری قربانی ترورها نبوده اند. در تمام بمب گذاری ها تنها موسسات بخش عمومی و بویژه تولیدات مواد اولیه مورد نیاز مردم هدف قرار داشته است. تقریباً تنها مدارس واقع در مناطق زحمتکش نشین و روستاها به آتش کشیده شده اند. در یک کلام خصلت ضد مردمی و ضد ملی تروریسم بیش از پیش آشکار می شود. از سوی دیگر، در میان خارجیانی که به قتل رسیده اند، حتی یک شهروند ایالات متحده، و یا آلمانی به چشم نمی خورد. در امریکا "انور حذام" و در آلمان "ریاه کبیر" دو مسئول طراز اول جبهه نجات اسلامی مستقر هستند! آنها به کشورهای اسلامی، نظیر ایران و یا عربستان سعودی و یا سودان پناه نبرده اند، بلکه در سرزمینی به سر می برند، که خودشان مدعی اند، سرزمین کفر است!

در گذشته امپریالیسم جنبش "آخوان المسلمین" را علیه اتحاد شوروی، کمونیست ها و نیروهای مترقی و آزادیخواه عرب مورد استفاده قرار داد و اکنون نوبت انتگریت هاست که این وظیفه را برعهده بگیرند. بنظر ما جبهه نجات اسلامی الجزایر، چیزی نیست جز ابزار و بازوی مسلح ارتجاع الجزایر و امپریالیسم جهانی و صندوق بین المللی پول آن.

بحران کنونی الجزایر تنها به مرزهای این کشور محدود نمی شود. صرف نظر از ویژگی های آن در الجزایر، این بحران جزئی از بحران سیستم سرمایه داری بین المللی است. در شرایطی که جنبش آزادیبخش خلق ها به نحو چشمگیری گسترش می یابد، امپریالیسم در جستجوی حفظ موقعیت و پایگاه های خویش است. بر اثر سیاست های امپریالیسم بهای مواد اولیه جهان سوم رو به کاهش گذاشته که موجب کاسته شدن از درآمد حاصل از مبادله تجاری خارجی این کشورها گردیده است. تنها در فاصله ۱۹۸۹-۱۹۸۵ از این طریق جهان سوم ۵۰ میلیارد دلار از دست داده است. از سوی دیگر بدهی های خارجی این کشورها افزایش چشمگیری یافته است. بنابراین محاسبات به غمناک آمده از وام و اعتبارات خارجی ۳۰ درصد آن صرف هزینه های نظامی غیر تولیدی، ۳۰ درصد دیگر از طریق فرار سرمایه ها در بانک های خارجی و ۱۰ درصد آن به مصرف دولتی و رشوه رسیده است. بدین ترتیب تنها ۳۰ درصد اعتبارات خارجی صرف سرمایه گذاری های تولیدی شده است.

کشورهای جهان سوم در این اوضاع دیرتر یا زودتر قادر به بازپرداخت بدهی های خود نخواهند شد و صندوق بین المللی پول خواهد توانست برنامه تعدیل اقتصادی خود را به آنها تحمیل کند. برنامه ای که تا به امروز موجب شده است تا مجموع کشورهای جهان سوم در فاصله دهساله مورد استناد ما، سالانه بطور متوسط بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار از دست داده و غالب واحدهای صنعتی که در دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی ساخته شده بود، تعطیل شوند.

توانست طی نزدیک به ۲۰ سال اهرم های اساسی قدرت را در دست های خود داشته باشد و در جریان جنبش خلقی و جنگ آزادیبخش ملی اقداماتی مترقی را که از حمایت وسیع مردم برخوردار بود، نظیر ملی کردن نفت و گاز و منابع زیر زمینی کشور متعلق به سرمایه داران خارجی به عمل آورد. اما بنا به دلائل مختلف ملی و بین المللی، از جمله خفه کردن آزادی های دمکراتیک، سرکوب خشن و خونین کمونیست ها و نیروهای مترقی، بویژه تا ابتدای دهه هفتاد، اشتباهات در بنای اقتصاد ملی و غیره طی این دوران یک قشر نیرومند بورژوازی در بخش های مختلف ظهور کرد و موضع خود را تقویت نمود. بورژوازی کمپرادو دولتی و خصوصی، بورژوازی سرمایه تولیدی، بورژوازی بروکراتیک، بورژوازی تجاری ... و این در حالی است که این بخش های مختلف بورژوازی نه پایدار هستند و نه به اندازه کافی تبلور یافته اند؛ و علیرغم منافع مشترک خود دارای اختلاف منافع جدی نیز هستند.

در میان این بخش ها، بویژه بورژوازی کمپرادو دولتی و خصوصی توسعه ویژه ای یافته اند. عمده ۳۷ میلیارد دلار متعلق به الجزایری ها در بانک های خارجی متعلق به این قشر است. براساس یک سند محرمانه، بانک مرکزی فرانسه تنها در سه ماهه نخست سال ۱۹۹۴ بیش از ۴۵۰ میلیون فرانک از الجزایر به حساب های خصوصی در فرانسه انتقال یافته است.

اقتصاد موازی که در کنترل این بورژوازی قرار دارد از ۱٫۲ میلیارد دینار الجزایر در ۱۹۷۱ به ۱۱۶ میلیارد دینار در ۱۹۸۸ یعنی ۹۶ بار در ظرف ۱۷ سال افزایش یافته است. دلیل اصلی ترور رئیس جمهور بوضیاف (رئیس جمهور الجزایر قبل از انتخاب ژروال) همانا اراده او به مبارزه با آن سیستمی بود که وی "مافیای سیاسی- مالی می نامید.

در میان گروه های مختلف بورژوازی که توانستند از اشتباهات و کوتاهی های جنبش کارگری بطور خاص و جنبش خلقی بطور عام در جهت منافع خود بهره گیرند، اکنون یک مبارزه سخت و بیرحمانه برای حفظ قدرت جریان دارد. در حال حاضر بورژوازی کمپرادو دولتی است که ابتکار عمل را در چارچوب قدرت حاکم در دست دارد و می خواهد سرکردگی خود را با تکیه و سهم کردن بورژوازی کمپرادو غیر دولتی و خصوصی، که اسلام را پرچم خود کرده است، تامین نماید. در حالیکه گروه اخیر برعکس می خواهد تناسب قوا را به سود خود تغییر داده و اساس قدرت را در اختیار خود بگیرد.

صرف نظر از مبارزه ای که بر سر تحقق دو احتمال ارتجاعی فوق جریان دارد، دو احتمال دیگر نیز مطرح است:

۱- یک نوع تحول رفرمیست بورژوازی به نحوی که بخش های غیر کمپرادو بورژوازی در حکومت و حاشیه آن بتوانند نیروها را به نفع خود بسیج کرده و توازن قوا را بهم بزنند؛

۲- تحول انقلابی-دمکراتیک درحالی که زحمتکشان بدی و فکری، زنان و جوانان مترقی بتوانند مجدداً ابتکار عمل را بدست گیرند. یعنی همان نیروهای اجتماعی که تا امروز توانسته اند مانع از آن شوند، که الجزایر در آشفستگی و بحران مطلق فرو رود.

از مجموع تحولات فوق کدامیک محتملتر است؟ در حالیکه اوضاع به سود بورژوازی کمپرادو دولتی تحول می یابد، ما هم چنان به مبارزه برای یک راه حل انقلابی-دمکراتیک ادامه می دهیم. اما آیا این تنها یک تخیل و رویا پروری است؟

اکثریت بالقوه

زحمتکشان الجزایر توانستند نخستین شکست ها را به "جبهه نجات اسلامی" وارد آورند، آن هم در شرایطی که در اوج قدرت خود قرار داشت. در سال ۱۹۹۱ در شرایطی که این جبهه خیابان ها، مساجد، دانشگاه ها را در اختیار داشت، ۴ میلیون کارگر الجزایری با امتناع از پذیرش درخواست اعتصاب از سوی این جبهه - که با تهدید به قتل کسانی که بر سرکار حاضر شوند، همراه بود- ضربه کمرشکنی را به آن وارد آورد. ما معتقدیم که براساس مطالبات و خواست های مشروع میلیون های شهروند الجزایری مبارزه و فعالیت روزمره آن ها هر قدر هم که نتایج جزئی داشته باشد، بتدریج عناصر سازنده یک جانشین و آلترناتیو مترقی مستقل از حکومت کنونی و تورسیم انتگریم را شکل خواهد داد. این آلترناتیو با روند افزایش آگاهی وسیع ترین نیروهای خلقی و مترقی همراه است. در واقع و برای نخستین بار در تاریخ الجزایر مستقل، اکثریت شهروندان درک می کنند که قبل از هر چیز باید به نیروی خود متکی شوند. این درسی است، که دشوار و دردناک بدست آمده اما نتیجه آن رهائی و بنای الجزایر آینده است.

بدین ترتیب ما شاهد استعمار مجدد و خزنده "کشورهای جهان سوم هستیم، زیرا کشورهایی که شرایط صندوق بین المللی پول را می پذیرند، در واقع از همان ابتدا بخش مهمی از استقلال خود را در عرصه تصمیم گیری های اقتصادی از دست می دهند. این استعمار مجدد در بطن خود آشوب و خشتوت را به همراه دارد. خشتوتی که براساس ویژگی های هر کشور اشکال متفاوتی می یابد. در الجزایر مسئله به ویژه به جنبه های هویتی ملی که هنوز به شیوه ای عادلانه حل و فصل نگردیده است. به مضمون کهنه و عقب مانده تحریفات و دروغپردازی ها راجع به تاریخ کشور، استفاده ارتجاعی از مذهب در برابر خواست های مترقی و برخی عوامل دیگر باز می گردد. طبیعی است که تحول منفی در تناسب نیروهای جهانی این استعمار مجدد را تسهیل می کند.

ویژگی های الجزایر

بدیهی است، بحران کنونی الجزایر ویژگی های خاص خود را داراست. این بحران نتیجه سمتگیری های ضد ملی است که حکومت، بویژه از دهه هشتاد به بعد دنبال کرده است. اوضاع امروز در واقع نتیجه نهانی یک برنامه ثبات زدانی است که هدف مرکزی آن گشودن راه لیبرالیسم اقتصادی در کشور ما بود. اجرای این برنامه پس از انتخاب "شاذلی بن جدید" به ریاست جمهوری سرعت شگرفی یافت. از نظر اقتصادی درست در لحظه ای که باید دستاوردهای سازندگی های گذشته تحکیم می گردید و استفاده بهینه ای از امکانات انسانی و منابع موجود به عمل می آمد، حکومت "شاذلی بن جدید" همه اینها را در جهت آماده ساختن موسسات عمومی برای خصوصی سازی نابود کرد و در نتیجه یک سلسله اقدامات رسمی به پول ملی لطمه سختی وارد آورد، در عرصه سیاسی با استناد و اجرای ماده ۱۲۰ اساسنامه حزب واحد "جبهه آزادیبخش ملی" هیچ شهروندی نمی توانست در هیچ انتخاباتی، حتی در سطح سندیکائی، سازمان های زنان، جوانان و غیره، نامزد شود، مگر آنکه قبلاً عضو "جبهه آزادیبخش ملی" باشد. بدین ترتیب ماده ۱۲۰ جهت حذف کمونیست ها و نیروهای مترقی و از جمله آنهاست که در "جبهه" مبارزه می کردند، مورد استفاده قرار گرفت. هدف آن بود که همه آنهاست که ممکن است در برابر سمتگیری کشور در جهت اقتصاد لیبرال مقاومت نمایند، کنار گذاشته شوند. در عین حال سرکوب مردم گسترش یافت و سیاست نزدیکی آشکار به غرب در پیش گرفته شد.

در عرصه ایدئولوژیک، ساختمان مساجد تشویق شد و هزینه های آن بویژه پس از ۱۹۸۰ از سوی نیروهای محافظه کار در قدرت تامین گردید. در سال های دهه ۸۰ امام "عزالی" از دانشگاه اسلامی "الزهر" مصر که به وابستگی به جنبش آخوان المسلمین مشهور است، در رأس دانشگاه اسلامی "تسطنطنیه" گمارده شد. وی توانست بصورت منظم، نیمساعت در پریننده ترین ساعات تلویزیون، به تدریس تعالیم مذهبی بپردازد. در سال ۱۹۸۴ قانون خانواده، به زیان زنان تغییر یافت. یکی از نخستین زنانی که با حجاب رسمی در یکی از مراسم تلویزیونی ظاهر گردید، همسر رئیس جمهور "شاذلی بن جدید" بود. بدین ترتیب حکومت الجزایر در دهه هشتاد با این محاسبه که انتگریم حامی لیبرالیسم اقتصادی خواهد بود، به تشویق و گسترش آن همت گمارد. در این رابطه بازداشت کمونیست ها در آستانه شورش های اکتبر ۱۹۸۹ بسیار قابل توجه است. در همان زمان، "شاذلی بن جدید" با "عباس مدنی" و "علی بن حاج" رهبران انتگریم ها ملاقات کرده و از آنها خواست تا آرامش را به کشور باز گردانند؛ در همین ایام مطبوعات غرب بدون آنکه کمترین اشاره ای به علل واقعی بحران و سیاست اقتصاد لیبرالی دهه هشتاد بکنند، شورش مردم الجزایر علیه حکومت بن جدید را "شورش علیه اقتصاد دولتی" توصیف کردند. در چارچوب همین کارزار، دولت "بن جدید" روز یازدهم اکتبر ۱۹۸۸ در حالیکه هنوز آثار خون جوانانی که به گلوله بسته شده بودند، بر دیوار خیابان ها به چشم می خورد، سازمان دولتی مسئول نظارت بر سرمایه گذاری های خصوصی را منحل ساخت. روز ۱۸ اکتبر ۱۹۸۹ دولت با امضای فرمان دیگری به آنچه که از انحصار دولتی بر بازرگانی خارجی باقی مانده بود، به نفع بخش خصوصی و بورژوازی تجاری پایان داد. شاذلی بن جدید رفت ولی "شاذلیسم" یعنی راه نو لیبرال به قوت خود باقی ماند و نتیجه آن شد، که کشور انقلاب خلقی نوامبر ۱۹۵۴ سرانجام مسیر خود را تغییر داد.

الجزایر پس از ۱۹۶۲

۲۴ سال پیش در الجزایر بورژوازی و طبقه کارگر در حالت جنبینی قرار داشتند. خرده بورژوازی حاکم که رهبری جنگ آزادیبخش را بر عهده داشت، از یک مشروعیت تاریخی بی چون و چرا برخوردار بود. این خرده بورژوازی

منشور همکاری سه سازمان

جنبش خلقی

این آلترناتیو و بدیل مترقی، که در مبارزه لحظه به لحظه در حال شکل گیری است، برای موفقیت خود نیاز به ابزارهای سیاسی مکمل دارد که قبل از همه عبارتست از: جنبشی مردمی و متکی به آرمان‌های مترقی. این جنبش مبارزه توأماً بر علیه امپریالیسم و صندوق بین‌المللی پول آن، علیه بورژوازی کمپرادور دولتی و خصوصی، علیه انتگریم و تروریسم آن را به پیش می‌برد. اینها همه حلقه‌های یک زنجیر هستند. بین صندوق بین‌المللی پول که خواهان بسته شدن و خصوصی نمودن موسسات عمومی است و تروریست‌ها که این موسسات را نابود می‌کنند، بین نظام سرمایه‌داری جهانی که برنامه فرار مغزها و اندیشه‌ها را سازماندهی می‌کند و جنایتکارانی که بنام اسلام روشنفکران را به قتل می‌رسانند و به فرار وادار می‌سازند، همدستی و تبانی آشکار وجود دارد.

این جنبش خلقی در عین حال وظایف زیر را برعهده دارد:

- * مسلود ساختن و سپس باز گرداندن ۳۷ میلیارد دلار متعلق به الجزایری‌ها در بانک‌های خارجی که متناسب با مبالغ دزدی شده از کشور است؛
- * آشکار ساختن نام رشوه خواران و همدستان فاسد آنها؛
- * محاکمه سردمداران دهه هشتاد که از مسئولین عمده اوضاع کنونی به شمار می‌روند؛
- * تحمیل ریاضت اقتصادی نه به زحمتکشان که به ثروتمندان و سرمایه‌داران؛
- * مبارزه با برنامه تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و اجرا نمودن برنامه‌ای دیگر که با منافع زحمتکشان و کشور هم‌آهنگ باشد و قدرت و کارائی بخش دولتی اقتصاد را احیا کند؛

* تقدم بخشیدن به حفظ قدرت خرید و سطح زندگی زحمتکشان، دهقانان و همه اقشار محروم؛

* مبارزه برای ایجاد "جبهه جهانی" برای لغو بدهی‌های تمام کشورهای "جهان سوم" و سازماندهی همبستگی با همه زحمتکشان و خلق‌های جهان.

این محور بین‌المللی در شرایطی که سیستم سرمایه‌داری جهانی همه ما را بطور مشترک استثمار می‌کند و به حاکم سیاره ما تبدیل شده، اهمیتی استراتژی به خود می‌گیرد.

جنبش خلقی متکی به آرمان‌های مترقی خواهد توانست بر محور یک کار پایه فعالیت و سه شعار جدائی‌ناپذیر شکل گیرد: دمکراسی - پیشرفت اجتماعی - همبستگی بین‌المللی.

هدف مرکزی ایجاد دولتی اساساً نوین است که با آنچه که الجزایر از سال ۱۹۶۲ تا به امروز شناخته، متفاوت باشد: دولتی انقلابی.

این دولت باید بتواند از یکسو بخش‌های کمپرادور و وابسته بورژوازی دولتی و خصوصی را از قدرت بیرون رانده و از سوی دیگر قاطعانه با تروریسم انتگریم مبارزه نماید و بالاخره در درون خود فضائی برای زحمتکشان و در درجه نخست طبقه کارگر بوجود آورد. ما هر آنچه را که در توان داریم انجام خواهیم داد، تا طبقه کارگر بتواند در چارچوب این دولت نوین نقش محرک و رهبری کننده را ایفاء کند. به همین دلیل در چارچوب جنبش خلقی، ما توجه ویژه‌ای را به احیاء سندیکاهای و تحول آنها به سندیکاهای دمکراتیک، توده‌ای، طبقاتی و بین‌المللی قائل هستیم.

در کنار طبقه کارگر و زحمتکشان و در جهت تحقق اهداف مشخص همه اقشار و طبقات و نیروهای اجتماعی دیگر، به جز بورژوازی کمپرادور قرار گرفته‌اند. اما چارچوب این اتحاد عمل باید کاملاً روشن باشد و نباید بر روی اختلافات، بویژه با آن بخش از بورژوازی سرپوش گذارد که تصور می‌کند با تائید برنامه‌های اقتصاد لیبرال و پذیرش پیامدهای فاجعه بار آن برای کشور و مردم کم درآمد، خواهد توانست با انتگریم مبارزه کند.

بحران کنونی الجزایر در آن واحد حامل انقلاب و ضد انقلاب بصورت توأماً است! برای آنکه انقلاب بر ضد انقلاب پیروز گردد، باید شرایط لازم گسترش جنبش خلقی را پدید آورد.

سه سازمان سیاسی "حزب دمکراتیک مردم ایران"، "سازمان جمهوریخواهان ملی ایران" و "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشتند:

«پس از گفتگو و تبادل نظرهای طولانی و بررسی اوضاع ایران و آرایش نیروهای سیاسی اپوزیسیون، در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۷۵ منشور مشترکی را به متابه پایه همکاری‌ها و فعالیت‌های سیاسی مشترک خود و نیز به عنوان چارچوب پیشنهادی برای همکاری با سایر سازمان‌ها، احزاب و شخصیت‌های جمهوری خواه امضاء نمودند... امضاء کنندگان منشور مشترک، برای پیشبرد هدف‌های مندرج در آن و برقراری مناسبات منظم با سایر سازمان‌ها و انجمن‌ها، کانون‌ها و شخصیت‌های آزادیخواهی که بازتاب خواست‌ها و اندیشه‌های خود را در آن مشاهده می‌کنند و نیز سازماندهی اقدامات و فعالیت‌های همسو و مشترک، ارگانی بنام "دفتر هم‌آهنگی جمهوریخواهان آزادیخواه ایران" تشکیل داده‌اند...»

در پایان این اطلاعیه ابراز امیدواری شده است، که منشور مشترک مورد بحث زمینه ساز ایجاد یک ائتلاف گسترده‌تری از جمهوری خواهان شود.

مضمون منشور مشترک، که دفتر "راه توده" نیز آنرا دریافت داشته است، اساساً بر پایه مبارزه کلی، برای دمکراسی و مردم سالاری تنظیم شده است و فاقد هر گونه تحلیل مشخصی است از: اوضاع کنونی ایران، وضع و موقعیت نیروهای مبارز داخل کشور و رابطه با آنها - از جمله نیروهای مذهبی مخالف رژیم کنونی در داخل کشور -، نظام اقتصادی حاکم بر کشور، مبارزه‌ای که در داخل کشور علیه برنامه "تعدیل اقتصادی" حکومت و در برابر ارتجاع بازار - روحانی وجود دارد، توطئه‌های امپریالیسم امریکا، انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه‌داری برای تبدیل اسلام و مذهب به عصای دست خویش برای غارت کشورهای نظیر ایران، خطراتی که استقلال ایران را تهدید می‌کند و...

باید امیدوار بود، امضاء کنندگان منشور همکاری (که تاکنون نیز با یکدیگر بیانیه‌هایی در ارتباط با حوادث روز منتشر می‌کردند)، بتوانند در ارتباط با رویدادهای سیاسی داخل کشور، نظیر انتخابات آینده ریاست جمهوری و نحوه حضور در آن و تاثیرگذاری بر آن، نظر و شعار واحد، صریح و روشنی را اعلام دارند و خود را با جنبش عمومی مردم در داخل کشور هم‌آهنگ سازند. جنبشی، که اگر "آزادی" و "مردم سالاری" بخش انکارناپذیری از آنست، خواست‌های مربوط به "عدالت اقتصادی" بخش انکارناپذیر دیگر آنست!

همزمانی انتشار این اطلاعیه "منشور همکاری" و تظاهرات و اعتصابات کارگران پالایشگاه نفت تهران، در مقابل ساختمان نفت در تهران، تائیدی است بر عمق گرایش به چپ جنبش مردم ایران و بویژه زحمتکشان کشورمان، که هیچ سازمان و نیروی تحول خواه ملی نباید بداند بی توجه باقی بماند، بویژه اگر خود را به نوعی وابسته به طیف چپ ایران نیز بداند. این جنبشی است، در برابر چپاولگری، غارتگری و یکسره سازی سرمایه‌داری وابسته تجاری، سرمایه‌داری فربه شده در کنار دولت در سال‌های خصوصی سازی دولتی و همچنین مافیای اقتصادی وابسته به بازار و روحانیون بازاری، که خیال دارد همه قدرت حکومتی را قبضه کرده و به قیمت قتل عام‌های دیگر و زده‌بند با محافل امپریالیستی بر سر استقلال کشور، از منافع اقتصادی و تسلط سیاسی خویش بر جامعه دفاع کند!

راه توده از هر گامی که در جهت اتحاد نیروهای ملی بمنظور تشدید فعالیت در بطن جنبش عمومی مردم ایران باشد، استقبال کرده و آنرا تائید می‌کند و بر اساس همین سیاست، از گام نوین سه سازمان فوق‌الذکر برای همکاری نزدیکتر و فعال‌تر با یکدیگر خرسند است.